

# شهادت و بلیات

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (131) امر و خلق - جلد 2

## ۱۳۱ - شهادت و بلیات

و نیز قوله الاعلی لو اردتم قدرت الله انها قد اشرفت عن افق مشیة ربکم العلی العظیم و ان اردتم ما یعجز عنه العباد فانظروا فی کل ما ظهر من عنده ثم استلوا العراق و المدينة التي جعلها الله عرشا لاسمه الاعظم ان انصفوا و لا تكونن من الغافلین و ان اردتم الایات ملئت شرق الارض و غربها .

و نیز در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است در مازندران و رشت جمع کثیری را بدترین عذاب معذب نمودند از جمله حضرت حاجی نصیر که فی الحقیقه نوری بود مشرق از افق سماء تسلیم بعد از شهادت چشم او را کردند و دماغش را بریدند... و در اشراق و تجلی نیر انقطاع که از شطر اعلائی قلب ملا علی جان اشراق نمود نظر نمائید نفحات کلمه علیا و اقتدار قلم اعلی بشأنی جذبش کرد که میدان شهادت و ایوان عشرت نزدش یکسان بل الاولی اولی .

و قوله الاعز و در ارض صباد نار ظلم مشتعل بشأنی که هر منصفی نوحه نمود لعمرك از مدائن علم و معرفت نجیب و بکاء مرتفع بقسمی که اکباد اهل بر و تقوی محترق و نورین نیرین حسنین در آن ارض رایگان جان فدا نمودند . دولت و ثروت و عزت ایشانرا منع نمود الله یعلم ماورد علیها و القوم اکثرهم لا یعلمون و قبل از ایشان جناب کاظم و من معه و در آخر حضرت اشرف... و همچنین در عهد سردار عزیز خان جناب عارف بالله میرزا مصطفی و من معه... در حضرت بدیع که حامل لوح حضرت سلطان بود تفکر نما که چگونه جان داد... حضرت نجفعلی را اخذ نمودند و با کمال جذب و شوق قصد مقام شهادت نمود... در جناب ابا بصیر و سید اشرف زنجانی تفکر نمائید ام اشرف را حاضر نمودند که ابنش را نصیحت نماید ترغیب نمود الی ان فاز



ORIGINAL

بالشهادة الكبرى... در ابا بدیع تفکر نمائید آن مظلوم را اخذ نمودند و بسبب و لعن این مظلوم امر کردند و لکن بعنایت الهی و رحمت ربّانی شهادت اختیار نمود... در حضرت سید اسمعیل علیه سلام الله و عنایه نظر نمائید که قبل از فجر باب بیت را با عمامه خود جاروب نمود و بعد در کنار شطّ مقبلا الی البیت بدست خود جان نثار نمود.

و در مناجاتی برای ایام صیام است و بلغوا فی الشقوة الی مقام کتبوا بانه نسخ البیان بعد الذی بنفسی ظهر حکم البیان.

و قوله الاعلی در مازندران جمع کثیری از عباد الله را تمام نمودند حاکم بمفتربات جمع را تاراج کرد از جمله ذکر نمود حضرات اسلحه جمع کردند و بعد از تفحص ملاحظه شد یک لوله تفنگ من غیر اسباب بود (راجع به ملا علی جان ماه فروزکی مازندرانی و اهل آن قریه است)

و قوله الاعلی یا شیخ زمام امور بقوت الهی و قدرت ربّانی اخذ شده بود اخذ عزیز مقتدر احدی قادر بر فساد و فتنه نبوده حال چون قدر عنایت و الطاف را ندانستند بجزای اعمال خود مبتلی شده و میشوند و مأمورین نظر بحرکت سری جبل ممدود در جمع جهات حزب مخالف را تحریک و تأیید نموده اند و در مدینه کبیره (اسلامبول) جمعی را بر مخالفت این مظلوم برانگیختند و امر بمقامی رسیده که نفوس مأموره در آن ارض تمسک نمودند بآنچه سبب ذلت دولت و ملت است یکی از سادات بزرگوار که نزد اکثری از منصفین معروفش معروف و عملش مقبول و تجارتش مشهور بیروت توجه نمود نظر بدوستی آنجناب باین مظلوم از سیالیه<sup>۶</sup> برقیه بمترجم خبر دادند سید مذکور با آدم خود وجهی از نقد و غیره سرقت کرده اند و بعکا توجه نموده اند و مقصود از این حرکت ذلت این مظلوم بود... جناب حاجی شیخ محمد علی علیه بهاء الله الابدی از تجار معروف بوده اکثری از اهل مدینه کبیره او را میشناسند در ایام اخیره که سفارت ایران در آستانه در سر سر بتحریک مشغول آن مقبل صادق را پریشان دیده اند تا آنکه شبی از شبها خود را در بحر انداخت و از قضا جمعی از عباد حاضر و او را اخذ نموده اند و این عمل را هر حزبی تعبیری نمود و ذکر کرد تا آنکه مرّة اخری شبی از شبها در جامعی رفته و خادم آن محلّ ذکر نمود این شخص شب را احیا داشت و تا صبح بمناجات و دعا و عجز و ابتهال مشغول و بعد ذکرش قطع شد و این عبد توجه و مشاهده شد روح را تسلیم نموده و شیشه<sup>۷</sup> خالی نزدش دیده شد مشعر بر اینکه سم خورده باری بکمال تحیر قوم را اطلاع داد و دو وصیت نامه از او ظاهر شد اما اول مشعر بر اقرار و اعتراف بر وحدانیت حق و تقدیس ذاته تعالی عن الاشیاء و الامثال و تنزیه کینونته عن الاوصاف و الاذکار و الاقوال و الاقرار بظهور الانبیاء و الاولیاء و الاعتراف بما کان مرقوما فی کتب الله مولی الوری و در ورقه<sup>۸</sup> دیگر مناجاتی عرض کرده.

و قوله الاعلی و همچنین در شهادت حاجی محمد رضا در مدینه عشق تفکر نمائید ظالمهای عالم برین مظلوم وارد آوردند آنچه را که بعضی از ملل خارجه گریستند و نوحه نمودند چه که از قرار مذکور و معلوم سی و دو زخم بر جسد مبارکش وارد معذک احدی از امر تجاوز نمود و دست در نیورد در هر حال حکم کتاب را بر اراده خود مقدم دانستند مع آنکه در آن مدینه جمعی ازین حزب بوده و هستند استدعا آنکه حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی درین امور بنفسه تفکر فرمایند و بعدل و انصاف حکم نمایند مع آنکه در اکثری از بلاد ایران درین سنین اخیره این حزب کشته شدند و نکشتند مشاهده میشود بفضای افنده بعضی زیاده از قبل ظاهر و از سید اعمال شفاعت مظلوم ها از اعداء نزد امراء بوده البته بسمع بعضی رسیده که حزب مظلوم در آن مدینه نزد حاکم از قاتلها شفاعت نمودند و تخفیف طلب کردند فاعتبروا یا اولی الابصار .

و در لوحی از حضرت بهاء الله است قوله الاحلی و این مظلوم در دیار غربت جمیع عالم اند که کل ملوک معرض و جمیع ادیان مخالف حال معلوم است چه بلائی وارد شده و میشود مثلاً اگر به نفسی گفته شود لا تشرب الخمر و لا تقل مالا اذن به الله فورا قیام می نماید به مفتریاتی که شبه آن در ارض تصور نشده چنانچه دو نفس خبیثه را بعد از ارتکاب منیّات لا تخصی طرد نمودیم قسم بآفتاب عز تقدیس بطغیانی ظاهر شدند که شبه آن در ابداع ظاهر نشده جمیع افعال مذمومه منیّه خود را در نزد جمیع اهل بلد بحق نسبت داده اند علیهم ماعلیم .

و در آثار حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء در هر ساعتی جام بلا نوشید از ایوان بزدان افتاد و سرگردان بکل جهات گشت و اذیت شدید در طبرستان پپای مبارک رسید و سم نقیع داده شد گهی بعراق نفی شد و گهی بسقلاب و بلغار افتاد گهی در سجن عکا مسجون شد .

و قوله العزیز آثار زهر همیشه در دو پهلوی مبارک ظاهر بود (مسمومیت حضرت بهاء الله در انبار طهران و در ادرنه) . و از آن حضرت در خطاب بحفل روحانی طهران است قوله العزیز شخصی در اینجا است مستنطق یاسین نام مدت ده پانزده سال است که در اینجا مستنطق است این شخص را نهایت احترام و رعایت می نمودم و انعامات کثیره مخفی کرم باو میکردم حتی وقتی شکایت از تأخیر معاش و مواجب نمود سه ماه متعاقباً اعانت معاشیه باو شد بعد روزی در نزد این عبد آمد و گفت شما چند نفر از هواداران خویش را بقصر بفرستید تا با هواداران اخوی میرزا محمد علی منازعه نمایند و مضاربه کنند بعد من هواداران میرزا محمد علی را در تحت استنطاق مجرم و متهم مینمایم و حبس می کنم من ملاحظه نمودم با وجود نهایت رعایت چنین دسیسه و وساوس می نماید که در میان طرفین مضاربه و و مقاتله حاصل گردد بعد طرفین را در تحت استنطاق گرفته انتفاع زیادی نماید با وجود این محبتها چنین خیانتی در خاطر دارد لهذا من بالمره معاونت حتی معاشرت را با او قطع نمودم این وسیله در دست اخوی میرزا محمد علی افتاد دید این شخص از من مکدر است فوراً با او ارتباط یافت و چون آن شخص مستنطق با جمیع درین بلد نهایت ارتباط و الفت دارد - علی الخصوص علماء لهذا با

میرزا محمد علی شب و روز مجالس و معاشر شدند و اساس فساد و فتنه گذاشتند جمیع بتعلیم برادر و مجدالدین بود و مؤاربه در میان مستنطق و بعضی از علماء ایشان اینکه اگر بر سر من وارد شود جانشین میرزا محمد علی خواهد بود آنوقت واردات محمد علی بی پایان گردد و مستنطق و آن علماء ثروت بی پایان خواهند یافت جوهر مقصود این است تا آنکه مستنطق و عونه خفیا کسانی چند را بتقدیم لوائح فساد بعته علیا داشتند آن لوائح بعته علیا رفته از آنجا هیئت تفتیشیه باینجا ارسال شد ولی افسوس که هیئت محترمه را با وجود عدالت و بیغرضی اطلاع از وقایع سالفه نه که بین مستنطق و عونه او با میرزا محمد علی باطنا مرتبط و عداوت و بغضا هستند لهذا هیئت محترمه نظر بعدم اطلاع مستنطق معهود را طلب فرموده و از او استفسار کردند و استیضاح مسائل جستند او نیز در نهایت مکر و خدعه تفاصیلی ذکر نمود و نفوسی که عونه او هستند آنها را بمقام شاهد گذراندند و چون هیئت تفتیشیه بکلی حسب المأموریه این تحقیقات را مکتوم داشتند لهذا شخص صادق نبود که حقیقت را بیان نماید الی الان قضیه مکتوم است ولی از قرائن چنین معلوم میشود که رفقای برادر سرا تبلیغاتی مخالف واقع افتراء زده اند و گفته اند و بجهت اثبات باز سرا نفوسی را تحریک نموده اند که آن نفوس نیز تصدیق نمایند و این آوارگان نیز سی و شش سال است درین زندان نه دوستی داریم و نه آشنائی قاطبه اهلای و وجوه مملکت در نهایت خلاف و شقاق اند دیگر معلوم است چه گفته اند و چه خواهند گفت سبحان الله شخصی صمدی نام در باغ ما هشت سال پیش شاگرد باغبان بود بعد گاوها را دزدید و دست دزدان داده بردند در سایر جهات فروختند قضیه معلوم شد اقامه دعوی بر او نمودیم و دزدی او ثابت شد و مدت مدیدی در حبس ماند و قیمت گاوها را از او تحصیل نمودیم بالطبع این شخص در نهایت بغض و عداوت است مستنطق چند روز پیش او را آورده خفیا تعلیماتی باو داده که هیئت تفتیش تو را خواهند خواست و چنین و چنان از تو سؤال خواهند کرد باید تو چنین جواب گوئی از قرار مسموع از خود صمدی مذکور هیئت تفتیشیه او را نیز خواسته اند و از چنین دشمنی استفسار فرمودند .

و در سفر نامه آمریکا است قوله العزیز هنوز آن هیئت تفتیش و تعدی در مراجعت از عکا بین راه اسلامبول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمیع امور را منقلب نمود و سلطان عبد الحمید معزول شد و مفتشین یکی مقتول و دیگری هلاک و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آندو در بر مصر بجهت مصاریف یومیّه از احباب سؤال کرد .

فصل ششم در حجج مذکوره در آثار بدیعه راجع بحقانیت این امر و غیره و در شان معجزات نسب حضرت بهاء الله و با عدم تدرب مدرسه بروز علوم و قیام بر امر و قبول انواع بلیات از حضرت عبدالهء در مفاوضات است قوله العزیز : مظاهر مقدسه مصدر معجزات اند و مظهر آثار عجیبه هر امر مشکلی و غیر ممکنی از برای آنان ممکن و جائز است زیرا بقوتی خارق العاده از ایشان خارق العاده صدور یابد و بقدرتی ماوراء طبیعت تأثیر در عالم طبیعت نمایند از کَلشان امور عجیبه صادر شده ولی در کتب مقدسه اصطلاح مخصوصی موجود و در نزد آنان این معجزات و آثار عجیبه اهمیتی ندارد حتی ذکرش نخواهند زیرا اگر این معجزات را برهان اعظم خوانیم

دلیل و حجت از برای حاضرین است نه غائبین مثلاً اگر از برای شخص طالب خارج ، از حضرت موسی و حضرت مسیح آثار عجیبه روایت شود انکار کند و گوید از بتها نیز بتواتر یعنی بشهادت خلق کثیر آثار عجیبه روایت شده است و در کتب ثبت گشته برهن از برهما یک کتاب آثار عجیبه نوشته پس طالب بگوید از کجا بدانیم یهود و نصاری راست گویند و برهن دروغ گوید هر دو روایت است و هر دو خبر و هر دو مدون در کتاب هر یک را احتمال وقوع و عدم توان داد ... پس معجزات اگر از برای حاضرین برهان است از برای غائبین برهان نیست اما در یوم ظهور اهل بصیرت جمیع شئونات مظهر ظهور را معجزات یابند زیرا ممتاز از مادون است همینکه ممتاز از مادون است معجزه محض است ... و این معجزات ظاهره در نزد اهل حقیقت اهمّیت ندارد مثلاً اگر کوری بینا شود عاقبت باز کور گردد یعنی بمیرد .

و از حضرت عبدالهء در مفاوضات است قوله المبین بعضی از خانمانها و دودمانها بموهبتی مخصوص گردیدند مثلاً سلاله ابراهیمی بموهبتی مخصوص بوده که جمیع انبیای بنی اسرائیل از سلاله ابراهیمی بودند این موهبت را خدا بآنسلاله عنایت فرمود حضرت موسی از طرف پدر و مادر و حضرت مسیح از طرف مادر و حضرت محمد و حضرت اعلی و جمیع انبیای بنی اسرائیل و مظاهر مقدسه از آنسلاله اند (جمال مبارک نیز از سلاله ابراهیمی هستند چون ابراهیم غیر از اسمعیل و اسحق پسر های دیگر داشت که در آنزمان بصفحات ایران و افغانستان هجرت نمودند و جمال مبارک نیز از آن سلاله اند ) و نیز پدرشان از وزراء بود ... در مدرسه علمی نیاموختند و با علماء و فضلاء معاشرت نمودند و در بدایت زندگانی در کمال خوشی و شادمانی ایامی بسر بردند و مؤانس و مجالسشان از بزرگان ایران بودند نه از اهل معارف بمجرد اینکه باب اظهار امر کردند فرمودند که این شخص بزرگوار سید ابرار است و بر جمیع ایمان و ایقان لازم و بر نصرت حضرت باب قیام فرمودند ... و اصحا مشهورا در بین اعداء مشهور بودند و باقامه ادله و براهین مشغول و باعلاء کلمه الله معروف و بکرات و مرات صدمات شدیدة خوردند و در هر دقیقه در معرض فدا بودند و در زیر زنجیر افتادند و در زیر زمین مسجون گشتند و اموال باهظه موروته کل بتلان و تاراج رفت و از مملکتی بمملکتی چهار مرتبه سرگون شدند و نهایت در سجن اعظم قرار یافتند با وجود این دائماً نداء بلند بود و صیت امر الله مشتبه و بفضل و علم و کلماتی ظاهر شدند که سبب حیرانی کل اهل ایران شد ... حتی علمای ایران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمیرا انتخاب کردند و توکیل نمودند و اسم آن شخص ملا حسن عمو بود آمد بحضور مبارک ... پس بر جمال مبارک سخت گرفتند تا از ایران اذن خروج طلبند .